



سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۷

www.qpjjournal.ir

تیر گز و آب رز در داستان رستم و اسفندیار

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۵

دکتر اصغر شهبازی^۱

چکیده:

در داستان نبرد رستم و اسفندیار، دو ترکیب «تیر گز» و «آب رز»، پرسش‌ها و پاسخ‌های بسیاری را پدید آورده است. محققان تقریباً از چند منظر به این داستان و عناصر آن نگریسته و تحلیل‌هایی ارائه نموده‌اند. در این مقاله کوشیده شده تا با نقد آن نظرات، اولاً تأکید شود که تأویل ساختارگرایی از عناصر این داستان بر مبنای تقابل دینی یا سنت و تجدد، تفسیری پذیرفتنی است؛ ثانیاً برای این داستان و عناصر آن می‌توان تحلیل نمادین هم ارائه داد و در آن صورت، این دو ترکیب، معانی نمادین گوناگونی را برمی‌تابند؛ ثالثاً تأویل واقع‌گرایی از این عناصر نیز با توجه به مستندات دو کتاب «عجایب‌المخلوقات» و «زراتشت‌نامه» امکان‌پذیر است که در آن صورت، «تیر گز» و «آب رز» هر دو در معنای واقعی هستند و به دلیل قدمت و تقدس در تیر کشنده اسفندیار به کار رفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: فردوسی، شاهنامه، داستان رستم و اسفندیار، تیر گز، آب رز

مقدمه (بیان موضوع)

داستان نبرد رستم و اسفندیار یکی از داستان‌های مشهور شاهنامه فردوسی است. در این داستان، دو پهلوان ایرانی و یا به تعبیری، یک شاهزاده جوان ایرانی در برابر یک جهان‌پهلوان کهنسال ایرانی قرار می‌گیرد. جایگاه اجتماعی متفاوت، اختلاف سنی، اختلاف جهان‌بینی و در نگاهی دیگر، اختلاف آیینی از مهم‌ترین دلایلی هستند که باعث می‌شوند این رویارویی به نبرد و سرانجام به کشته‌شدن یکی از دو طرف ماجرا منتهی شود. تمام عناصر،

^۱. استادیار دانشگاه فرهنگیان، پردیس بحرالعلوم شهرکرد. asgharshahbazi88@gmail.com



اشخاص، مکان‌ها و زمان‌ها در این داستان به گونه‌ای نمادین و ابهام‌آمیز در یک فضای حماسی به پیش می‌روند. اطاعت بی‌چون و چرای یک شاهزاده جوان و خوش‌نام ایرانی از پادشاهی خودکامه، آن هم برای به بند کشیدن یک پهلوان بزرگ ایرانی با آن همه کوشش و جنگ برای کشورش، حکایت از آن دارد که با یک داستان و ماجرای نمادین روبه‌رو هستیم که پرداختن به تمام عناصر و زوایای آن، فرصت و مجال گسترده می‌طلبد؛ فرصتی که البته تا کنون به وسیله اندیشمندان و تحلیلگران آثار ادبی به خوبی دیده شده و آثاری مهم از قبیل «داستان داستان‌ها» نوشته اسلامی ندوشن، «مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار»، نوشته مسکوب و «طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار» نوشته شمیسا و... را موجب شده است؛ اگر چه با وجود این پژوهش‌ها، همچنان سؤالاتی درباره برخی از عناصر آن داستان و حتی کل ماجرا وجود دارد؛ مثلاً درباره ترکیب «آب رز»، یکی از شاهنامه‌پژوهان معتقد است که این موضوع همچنان از مبهمات شاهنامه است و این بدان معنی است که هنوز می‌توان در این باره سخن گفت و نگارنده نیز در قالب این مقاله بر آن است تا با مروری بر آن یافته‌ها، مجدداً دو ترکیب «تیر گز» و «آب رز» را به عنوان موضوع این مقاله قرار دهد و با جمع‌بندی نظرات ارائه‌شده در دو طیف کلی، این دو ترکیب را سه منظر ساختارگرایی، نمادگرایی و واقع‌گرایی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

پیشینه بحث

اولین افرادی که درباره «آب رز»، نظری ابراز کرده‌اند، مؤلفان برخی از فرهنگ‌های لغت هستند که بر اساس همین ابیات، «آب رز» را به معنای «آب زهر» یا «زهر» گرفته‌اند و گذشته‌اند. پس از ایشان پژوهشگران و تحلیلگران آثار ادبی، تقریباً از چند منظر به این ترکیب (آب رز) نگریسته‌اند. گروهی همچون شمیسا در کتاب «طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار» (۱۳۷۶: ۵۱-۱۷)؛ جوینی در کتاب «نبرد اندیشه‌ها در حماسه رستم و اسفندیار» (۱۳۷۴: ۱۴۱)؛ خالقی مطلق در کتاب «یادداشت‌های شاهنامه»، (۱۳۸۴، ج ۲: ۳۲۸)، اکبری و مجوزی در مقاله «آب رز یا آب زر» (۱۳۸۸: ۲۰-۱) «آب رز» را در معنای «شراب» ندانسته و تحلیل‌های خود را بر اساسی دیگر ارائه کرده‌اند که در ادامه مقاله به آنها خواهیم پرداخت. در مقابل گروهی «آب رز» را به معنای «شراب» دانسته و کوشیده‌اند با این معنا، نظر خود را بیان کنند. از این گروه ابتدا باید از «البنداری» نام برد که «آب رز» را به «سلاف‌الخمر»؛ یعنی شراب ترجمه کرده است. پس از وی اسلامی ندوشن در کتاب «داستان داستان‌ها» (۱۳۷۴: ۴۵-۵۹) و رستگار فسایی در کتاب «حماسه رستم و اسفندیار» (۱۳۷۸: ۲۵۷) و کزازی در کتاب «نامه باستان» (۱۳۹۱، ج ۶: ۷۷۳) و مال میر در مقاله «ساختار داستان رستم و اسفندیار» (۱۳۸۵: ۱۸۴-۱۶۳) و آیدنلو در کتاب «دفتر خسروان» (۱۳۹۴: ۹۱۰) نیز همه بر همین راه رفته‌اند.

از آنجا که اغلب این پژوهشگران و نویسندگان، تقریباً از دو منظر به این داستان و عناصر آن نگریسته‌اند و برخی در ضمن ارائه تحلیل خود، همچنان بر مبهم‌بودن برخی از عناصر این داستان، از جمله دو ترکیب «آب رز» و «تیر



گز» تأکید کرده‌اند، در این مقاله با ارائه یک نگاه چندبعدی، به‌ویژه با استناد به مطالب دو کتاب «عجایب المخلوقات» و «زراتشت‌نامه» و همچنین درنگی دیگر بر مصراع - بدین گونه پرورده در آب رز - مجدداً این دو ترکیب مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

بحث اصلی

در داستان رستم و اسفندیار، پس از آن که در رویارویی نخست، رستم با تنی مجروح و خسته از کارزار برمی‌گردد، زال بر او بیمناک می‌شود و از همین روی، به سیمرغ متوسل می‌شود. سیمرغ پس از آن که رستم و رخس را درمان می‌کند، با رستم به کنار دریاچه‌ای (احتمالاً هامون) می‌روند:

چو آمد به نزدیک دریا فراز	فرود آمد آن مرغ گردن‌فراز
به رستم نمود آن زمان راه خشک	بفرمود تا رستم آمدش پیش
همی آمد از باد او بوی مشک	بمالید بر تارکش پر خویش
گزی دید بر خاک، سر در هوا	نشست از برش مرغ فرمانروا
بدو گفت شاخی گزین راست‌تر	سرش برتر و بنش بر، کاست‌تر
بدین گز بود هوش اسفندیار	تو این چوب را خوارمایه مدار!
بر آتش مرین چوب را راست کن	نگه کن یکی نغز پیکان کهن
بنه پسر و پیکان برو بر نشان	نمودم تو را از گزندش نشان
چو ببری رستم بن شاخ گز	بیامد ز دریا به ایوان و رز
بدان راه، سیمرغ بد رهنمای	همی بود بر تارک او به پای
بدو گفت اکنون چو اسفندیار	بباید بجوید ز تو کارزار
تو خواهش کن و جوی از او راستی	مکوب ایچ گونه در کاستی
مگر باز گردد به شیرین سخن	به یاد آیدش روزگار کهن
که تو چند گه بودی اندر جهان	به رنج و به سختی ز بهر مهان
چو پوزش کنی چند و نپذیردت	همی از فرومایگان گیردت
به زه کن کمان را و این چوب گز	-بدین‌گونه پرورده در آب رز-
ابر چشم او راست کن هر دو دست	چنان چون بود مردم گزپرست
زمانه برسد راست آن را به چشم	به خشم است بخت، ارنداری توخشم

(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۰۳-۴۰۵)

و در نهایت وقتی:



بدانست رستم که لابه به کار نیاید همی پیش اسفندیار
 کمان را به زه کرد و آن گز که پیکانش را داده بد آب رز
 تیر همی راند تیر گز اندر کمان سر خویش کرده سوی آسمان...
 (همان: ۴۱۱)

باری، سیمرغ در کنار دریاچه، رستم را به گوشه‌ای از خشکی راهنمایی می‌کند که از بادش بوی مشک می‌آید. در آنجا سیمرغ بر درخت گزی می‌نشیند و به رستم می‌گوید: شاخه‌ای بلند و باریک از این درخت، انتخاب کن. آن را با گرمای آتش راست کن و پیکانی قدیمی با چند پر بر آن استوار کن و آماده کارزار شو، اما باز هم سعی کن از راه دوستی و گفت‌وگو، اسفندیار را از جنگ بازداری، اما اگر باز هم نپذیرفت و تو را همچنان فرومایه پنداشت، دو دستت را روبه‌روی چشمان او بگیر و این تیر گز را که در آب رز پرورده شده، به سمت چشم او هدف بگیر و بزنی و بدان که روزگار آن را راست بر چشمان اسفندیار خواهد زد.

تمام ماجرا در این بخش، همین است، اما در همین اجمال، نکات اسرارآمیزی نهفته است که سال‌های سال است ذهن محققان و پژوهشگران را به خود مشغول کرده است: چرا چوب گز؟ چرا پیکان کهن؟ چرا مثل مردم گزپرست؟ و از همه مهم‌تر، چرا باید این تیر و پیکان در آب رز پرورده شود؟ و اصلاً آب رز چیست؟

درباره این سؤالات از گذشته تا کنون، به‌ویژه سؤال آخر، تحلیل‌های گوناگونی ارائه شده است. به‌گونه‌ای که می‌توان آن تحلیل‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: دسته‌ای که در آنها «آب رز» به معنای «شراب» گرفته شده و دسته‌ای که در آنها «آب رز» به معنای «شراب» گرفته نشده است. برای بررسی دقیق‌تر این موضوع، در این مقاله، ابتدا این دو دیدگاه بررسی می‌شود.

نظر کسانی که «آب رز» را به معنای «شراب» نمی‌دانند:

اولین افراد از این گروه، مؤلفان فرهنگ‌های آندراج، لغت‌نامه و ولف هستند که با اتکاء به همین ابیات، «آب رز» را به «آب زهر» یا «زهر» گرفته‌اند و جز همین ابیات، شاهد دیگری ارائه نکرده‌اند. (ر.ک محمد پادشاه، ۱۳۶۳؛ دهخدا، ۱۳۷۷؛ ولف، ۱۹۳۵)؛ البته از این گروه، مؤلف فرهنگ نظام متوجه اشکال و کاستی تعبیر شده و صحت تعبیر «آب رز» به «زهر» را قابل تأمل دانسته و چون توجیه دیگری نیافته، حدس خود را به اینجا رسانده که «چون هر درخت پیچانی را رزمی می‌گویند، ممکن است در شعر فردوسی، منظور از آب رز، عصاره قسمی پیچ باشد.» (ر.ک داعی‌الاسلام، ۱۳۶۲)



بعد از ایشان، محقق دیگری که «آب رز» را به معنی شراب ندانسته و در این باره تحقیق مفصلی صورت داده و نظر او بعدها با نقدهای مخالف و موافق روبه‌رو شده، شمیسا است. ایشان در کتاب «طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار»، می‌نویسند: «نظر من این است که شراب و آیین‌های مربوط به آن، جانشین هوم و آیین‌های مربوط به آن است.» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۳۸) ایشان در ادامه به نقل از صاحب کتاب «تحفه حکیم» به خواص سمی گیاه هوم اشاره می‌کنند و می‌نویسند: «چون پیکان را به آب او آلوده کنند، زخمش کشنده است.» (همان: ۳۹)

بی‌گمان آنچه شمیسا را بر ارائه این تحلیل راسخ کرده، تأویل و تفسیری است که ایشان از داستان نبرد رستم و اسفندیار ارائه کرده و آن را نه یک جنگ پهلوانی، بلکه یک جنگ دینی می‌داند که در آن اسفندیار، نماینده دین بهی می‌خواهد بند دین زردشتی (کستی) را بر دستان رستم ببندد و رستم که طرفدار آیین کهن (احتمالاً مهر) است، تسلیم نمی‌شود. در این تأویل، گز درخت آیینی و مقدس است که مهر از آن برمی‌تابد و چوب و ترکه‌های آن در «برسم» به کار می‌روند و آن ترکه‌ها را در آب «زور» می‌خوابانند و «آب رز» در واقع جانشین همان «آب زور» (zohr) شده است. آب زور از عصاره گیاه هوم و برگ تازه انار و مقداری شیر فراهم می‌شده و مفرح بوده و آریاییان قدیم این ترکیب را همراه با زمزمه کردن اوستا، آرام و بی‌شتاب در آب می‌ریختند به این معنی که این ترکیب، خدایان را قوی‌دل و مسرور می‌کند. (ر.ک معین، ۱۳۶۴: ۵۲۲۷؛ رضایی باغبیدی، ۱۳۸۴: ۱)

آنچه این نظر را تقویت می‌کند سخن سرکاراتی است که می‌گوید: «گزارشی در منظومه هندی رامایاناست که در آن رزم‌افزارها را بر آتش می‌نهند [مشابه راست کردن تیر گز بر آتش در شاهنامه] و آشام هوم (سومه) بر آن نثار می‌کنند.» (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۳۷۰؛ آیدنلو، ۱۳۹۴: ۹۱۰)

پس از شمیسا، خالقی مطلق در کتاب «یادداشت‌های شاهنامه» با اشاره به کتاب شمیسا و نقد خطیبی بر آن کتاب، می‌نویسد: «آب رز که رستم به دستور سیمرغ تیر گز را در آن می‌خواباند، می‌تواند در اصل شیره هوم باشد، ولی در اینجا نیز در رابطه با همان آیین برسم، محتمل‌تر است که «آب زور» (پهلوی zohr) بوده که ترکه‌های برسم را در آن می‌خوابانند و «آب زور» در دست فردوسی به «آب رز» دگرگون شده است. بدین ترتیب گزپرست در بیت ۱۳۱۲ بدین معنی نیست که دینی به نام گزپرستی وجود داشت، بلکه اشاره به کسانی است که در مراسم دینی آن‌ها، چوب گز، جزو چیزهای مقدس به شمار می‌رفت.» (خالقی مطلق، ۱۳۸۴، ج ۲: ۳۲۸) ایشان با اشاره به تفسیر شمیسا از آن داستان می‌نویسند: «ولی جای گمانی نیست که با نفوذ روایات سکایی در روایات مرکزی، این داستان از آن ساختار دینی خود که در میان موبدان زردشتی و متون دینی و خدای‌نامه‌های موبدان رواج داشت، به گونه حماسی خود درآمده و رنگ دینی از آن زدوده گشته است.» (همانجا)

دو تن دیگر از محققانی که «آب رز» را به معنای شراب نمی‌دانند، اکبری و مجوزی هستند که در مقاله «آب رز یا آب زر» معتقدند سیمرغ به رستم دستور نمی‌دهد که چوب گز را در آب رز بپرورد یا آغشته کند، بلکه سخن



از چوب گزی است که قبلاً در آب رز یا هر چیز دیگری پرورش یافته است. (ر.ک اکبری و مجوزی، ۱۳۸۸: ۳) ایشان در نهایت معتقدند که «رز» تصحیف یافته «زرا/ زره/ زربه» (از نام‌های دریاچه هامون) است که فردوسی باز در شاهنامه به کار برده است:

چو آمد به نزدیک آب زره گشادند گردان میان از گره
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۳۵۰)

به عبارت دیگر، سیمرغ به رستم می‌گوید این چوب گز را که در آب زره پرورده شده؛ یعنی از آب رودخانه زره سیراب شده و آبی پاک و مقدس است، انتخاب کن و از آن تیری درست کن و... (ر.ک اکبری و مجوزی، ۱۳۸۸: ۱۷-۲)

متأسفانه اکبری و مجوزی هیچ‌گاه نمی‌گویند که به این ترتیب، تکلیف قافیۀ شعر چه می‌شود و چگونه می‌توان این واژه را تصحیف شده یا تحریف یافته دانست در حالی که نه در ترجمۀ البنداری و نه در هیچ یک از نسخ خطی، چنین چیزی وجود ندارد؛ وانگهی در همین بخش، علاوه بر پرورده شدن چوب گز در آب رز، پیکان را هم داریم که باید آن را نیز به آب رز آغشته کرد.

باز هم از این گروه، جوینی، معتقد است، «آب رز»، آب درخت انگور است؛ یعنی شیرۀ شاخه انگور (اشک مو) و در این باره به جمله‌ای از نزهت‌نامه علایی (ص ۲۱۶) استناد می‌کند که «آب شاخ رز به وقت بریدن بگیرند و با سیکی بیامیزند و در کوزه‌ای کنند و در میان رز بنهند، ملخ آنجا نشود.» (جوینی، ۱۳۷۴: ۱۴۱)

نظر کسانی که «آب رز» را به معنای «شراب» می‌دانند:

از این گروه، اسلامی ندوشن معتقد است: «از این که از آب رز منظور شراب است، گمان می‌کنم تردیدی در آن نباید کرد، ولی چرا باید پیکان کشنده اسفندیار روپین تن را در شراب پرورده؛ جواب اطمینان‌بخشی نیست، شاید بتوان گفت این نیز جزئی از تمهید مرموزی است که جو ماجرا را آکنده است.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴: ۵۷) ایشان در ادامه می‌نویسند که آب انگور یا شراب بیش از هر کلمه دیگر، مورد ایهام شاعرانه و عارفانه قرار گرفته و هر کس هر تعبیری از آن خواسته، ارائه کرده؛ شاید بتوان گفت با توجه به خاصیت متعارض زندگی بخش و مرگ‌آور شراب، در این بخش از داستان، خاصیت مرگ‌آور شراب اراده شده است. (همان: ۵۸-۵۹)

انوری و شعار نیز با استناد به مطالب اسلامی ندوشن، «آب رز» را به معنی شراب دانسته‌اند. (انوری و شعار،

۱۳۷۳: ۲۱۵-۲۱۶)

رستگار فسایی هم در کتاب «حماسه رستم و اسفندیار»، «آب رز» را به معنی شراب دانسته است. (رستگار

فسایی، ۱۳۹۳: ۲۵۳)



کزازی نیز در کتاب «نامه باستان»، آب رز را با توجه به کارکرد فسون بار و فراسویی آن، به معنی شراب گرفته و در ادامه نوشته است: «باده در باورشناسی کهن، نوشابه‌ای سپند و آیینی شمرده می‌شده است و پیوندگر آدمی با جهان نهان و نیروهای معنوی؛ از این رو مایه شگفتی نیست که تیری شگرف و بی‌همانند را که بدان پهلوانی رویین‌تن از پای درمی‌باید افتاد، در باده پروده باشند.» (کزازی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۷۷۳)

مالمیر با تأویل ساخت‌گرایی از این داستان، انگیزه اصلی این نبرد را تضاد و تعارض میان سنت و تجدد می‌داند. تجددی که نماینده‌اش اسفندیار است و می‌خواهد با تکیه بر دین و قدرت (حکومت یا دولت)، سنت را محو کند. تقدس دین و شاه از منظر اسفندیار، باعث شده که او هر سخن و انتقادی را دفع کند و با تکیه بر آن تقدس، به پرخشگری ادامه دهد. در این مسیر دل و جان او چیز دیگری می‌گوید و چشمان او چیزی دیگر؛ چشمان او را همان تقدس دروغین بسته است و رستم باید کاری بکند تا چشمان او بینا شود. برای همین، باید تیر گزی را که در آب رز؛ یعنی شراب (با توجه به خاصیت رازگشایی آن) پرورده شده، بر چشمان او بزند تا راز نیرنگ‌ها آشکار شود و او به حقیقت ماجرا آگاه گردد. (مالمیر، ۱۳۸۵: ۱۸۰-۱۸۱)

باز هم از این گروه، آیدنلو معتقد است: «می‌توان تقریباً به یقین گفت به معنای شراب است، به منظور افسون کردن و شاید مقصود این بوده است که اسفندیار بر اثر ویژگی بیهوش‌کنندگی باده، مدهوش شود و در این زمان تیر ویژه بتواند تأثیر رویین‌تن‌کشی‌اش را بگذارد. با این همه موضوع «پروردن گز در آب رز» از مبهمات شاهنامه است.» (آیدنلو، ۱۳۹۴: ۹۱۰)

تحلیل نگارنده

نگارنده در این باره معتقد است که ترکیب «آب رز» در داستان رستم و اسفندیار، تصحیف‌یافته یا تحریف‌شده نیست؛ زیرا اولاً این ترکیب در ترجمه البنداری به «سلاف‌الخمیر»؛ یعنی شراب ترجمه شده و این ترجمه بسیار مهم است از آن جهت که احتمالاً البنداری، تدوین اول شاهنامه (سال ۳۸۴ ه.ق) و یا هر دو تدوین را در اختیار داشته است. (ر.ک صفا، ۱۳۷۱: ۴۷۳؛ ریاحی، ۱۳۷۲: ۵۶)؛ ثانیاً اغلب نسخ خطی موجود و کهن، این ترکیب را حمایت می‌کنند؛ ثالثاً در سه موضع از این داستان که قافیه به «ز» ختم شده، «گز» با «رز» قافیه شده است؛ وانگهی ترکیب «آب رز» چند بار دیگر در ادب فارسی به کار رفته است:

در کف تو بساد آب رز بر تنت اکسونی در سمع، گه شعر رجز گاهی سریع و گه رمل

(لامعی، ۱۳۹۴: ۸۱)



ز آب رز شربتی بساز حکیم که در آن شربت است صحت ما
(سلمان ساوجی، ۱۳۶۷: ۳۲۸)

ز آب رز باشدم حیات بلی و من المـاء کلّ شیء حی
(ابن یمن، ۱۳۱۸: ۵۲۷)

ای ندیده ز آب رز هستی تا کی آخر ز عشق رز مستی
(سنایی، ۱۳۹۴: ۱۱۴)

غلام آب رزانی نداری آب از آن رفیق صاف حقیقی نه‌ای به صف صفا
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۲)

اما درباره این که «آب رز» چیست و چرا باید چوب و پیکان تیر کشنده اسفندیار در آن پرورش یابد، نگارنده معتقد است که از سه منظر باید به این موضوع نگریست:

الف) از منظر ساختارگرایی

به این معنی که ساختار داستان نبرد رستم و اسفندیار را فرضیه تقابل آیین‌ها یا سنت و تجدد یا جوانی و پیری و یا... می‌سازد؛ به‌ویژه آن‌که در شاهنامه، موازنه قدرت (بین رستم و اسفندیار) از قبل برقرار شده است: هر دو پهلوان از هفت خان گذشته‌اند؛ هر دو، به لباسی ماورائی (ببر بیان و زره رویین‌تن) مجهز شده‌اند؛ هر دو پهلوان، اسبان نیرومندی دارند؛ هر دو پهلوان، صاحب نام هستند؛ هر دو پهلوان ایرانی هستند و... و حال که موقع آن شده که این دو پهلوان در برابر هم قرار بگیرند، بر مبنای آنچه این تقابل را ایجاد کرده (سنت و تجدد و یا دین)، باید تمام عناصر داستان تفسیر شوند. اگر مینا و دلیل اصلی این تقابل، مذهب و آیین باشد، تقریباً می‌توان گفت که اسفندیار نماینده دین زردشت و رستم نماینده آیین مهر است؛ سیمرغ، سیستان، گز و آب رز همه از عناصر مربوط به آیین میترا هستند و آب رز هم همان آب زور است که ترکه‌های گز را، که در برسم به کار می‌رفته، در آن می‌خوابانده‌اند. در ساخت آب زور، هوم به کار می‌رفته که مورد علاقه مهر بوده و جنبه تقدس داشته و احتمالاً از باب تبرک، باید تیر کشنده اسفندیار بدان آغشته شود. (ر.ک شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۷-۴۳؛ خالقی مطلق، ۱۳۸۴، ج ۲: ۳۲۸؛ مالمیر، ۱۳۸۵:



ب) از منظر نمادگرایی

اگر قائل باشیم که این داستان، یکی از آن داستان‌هایی است که بسیاری از عناصر آن «بر ره رمز معنی برد»؛ باید عناصر رمزی و نمادین این داستان را هم بر اساس تعاریف نماد و تحلیل نشانه‌ها یا نشانه‌شناسی بررسی کنیم. در آن صورت، گشتاسب، کتایون، جاماسب، اسفندیار، پشوتن، بهمن، مهرنوش، نوش‌آذر، رستم، زال، زواره، فرامرز، سیمرغ، چوب‌گز، آب رز، همگی نماد هستند. در نماد هم، مشبّه، متعدد است؛ یعنی می‌تواند از اصل شیء یا فرد را شامل شود تا اشیاء و افراد دیگر در زمان‌ها و مکان‌های دیگر. (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۸۹) در این صورت، «چوب‌گز» می‌تواند محدوده معنایی‌ای از یک تکه چوب معمولی بی‌ارزش از درختان محلی سیستان داشته باشد تا یک شاخه از درخت مقدس و آیینی گز؛ که اگر یک تکه چوب معمولی پنداشته شود، این موضوع جزیی از کارکرد تراژیک عناصر داستان است که هیچ کس فکر نمی‌کرد این چوب در کشته‌شدن اسفندیار روئین‌تن به کار رود. نگاهی به ابیات شاهنامه نیز این نظر را تقویت می‌کند. آنجا که سیمرغ به اسفندیار می‌گوید:

بدین گز بود هوش اسفندیار تو این چوب را خوارمایه مدارا
(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۰۳)

یعنی می‌خواهد بگوید اگر بخت به خشم باشد، زمانه همین چوب معمولی و محلی سیستان را به کشته‌مرگ اسفندیار تبدیل می‌کند:

زمانه برد راست آن را به چشم به خشم است بخت، ار نداری تو خشم
(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۰۵)

حتی خود اسفندیار نیز وقتی چوب تیر را از چشم بیرون می‌کشد، می‌گوید:

بدین چوب شد روزگارم به سر ز سیمرغ وز رستم چاره‌گر

در این نگاه، «آب رز»، نیز می‌تواند همان شراب معمولی باشد که در مرگ اسفندیار روئین‌تن به کار رفته است؛ وانگهی این نگاه نمادین می‌تواند مشبّه‌های دیگر را نیز برای «آب رز» برتابد؛ مثلاً «آب رز» در معنای شراب، می‌تواند نماد شکوه و سلطنت باشد، به‌ویژه آن‌که در دنیای نمادها، شراب، نشانه سلطنتی و نماینده مقام سلطنت است و از این جهت در تیر کشته‌اسفندیار به کار رفته است. (ر.ک اسلامی ندوشن، ۱۳۷: ۵۱)

ج) از منظر واقع‌گرایی

اگر بخواهیم واقعی‌تر با موضوع برخورد کنیم، اول باید به یک نکته در داستان رستم و اسفندیار، که البته در چاپ خالقی مطلق بهتر از دیگران نموده شده است، توجه کنیم و آن نکته در بیت زیر است:



به زه کن کمان را و این چوب گز - بدین گونه پرورده در آب رز -

(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۰۵)

در این بیت و با این شیوه نشانه گذاری، می توان گفت که سیمرغ به رستم نمی گوید که چوب گز را در آب رز (شراب) پیروان، بلکه به او نشان می دهد که چگونه این کار را بکند؛ یا بهتر بگوییم، «پرورده» صفت مفعولی ای است که بر گذشته دلالت می کند؛ یعنی تیری که در گذشته به وسیله سیمرغ یا هر کس دیگری با آب رز پرورده شده که در آن صورت هم، چگونگی آن نامعلوم است و این نامعلومی بخشی از همان ابهامی است که به عنوان یک عنصر یا ویژگی در ساختار بسیاری از حماسه ها وجود دارد.

اما اگر مطابق با این نگاه، «آب رز» را شراب بدانیم، این سؤال وجود دارد که چه خاصیتی در آب رز وجود داشته که باید تیر کشنده اسفندیار بدان آغشته شود؟

در پاسخ باید گفت که اولاً شراب در معنای حقیقی، اولین نوشابه ای بوده که بشر کشف کرده و برای آن زحمت بسیاری کشیده، به گونه ای که برخی حتی کشف آن را به جمشید نسبت می دهند؛ بنابراین یک نوشیدنی کهن و باستانی بوده و از این نظر، قدمت زیادی دارد و چون قدمت زیادی دارد، طبق باورهای مردم در مورد اشیاء کهن (نگه کن یکی نغز پیکان کهن...)، احترام فراوانی هم دارد و از این جهت باید در تیر کشنده اسفندیار به کار رود. (ر.ک شمیسا، ۱۳۷۶: ۳۸)

ثانیاً، شراب به دلیل تأثیری که بر روی اعصاب و روان فرد دارد و او برای مدتی از حال غافل می کند و به زمان و دنیای دیگری می برد، از قدیم کلید ورود به دنیای دیگر و پیونددهنده آدمی با جهان نهان بوده و گشاینده چشمان فرد به روی جهان دیگر و مینو (ر.ک معین، ۱۳۲۶: ۲۶۸) و از این جهت، نوشیدنی ای ماورائی، اسرارآمیز و رازگشا بوده، تا جایی که ضربالمثل «مستی و راستی» را به وجود آورده و به همین دلیل باید در این تیر به کار رود تا چشمان اسفندیار را بر روی جهانی دیگر و حقایق بینا کند تا راز آن نیرنگ ها را دریابد، همچنانکه بعد از اصابت تیر به چشم او، این اتفاق می افتد. (ر.ک کزازی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۷۷۳؛ مالمیر، ۱۳۸۵: ۱۸۱)

ثالثاً شراب در برخی از باورهای اقوام کهن، از نوشیدنی های مقدس محسوب می شده است. در یونان قدیم، شراب و باروری توأمأً پروردگار مخصوصی داشتند که «دیونیزوس» نام داشته و در روم، «باکوس»؛ و هر سال جشن های عجیب و غریبی به یاد او برپا می شده است. در یونان، تاک درخت مقدس شناخته می شده و بز را که جونده و خراب کننده آن بوده، روز جشن دیونیزوس قربانی می کردند. این اعتقاد در مسیحیت هم راه پیدا کرد و شراب، روح و خون مسیح خوانده شد. (ر.ک فریزر، ۱۳۸۳: ۴۱۷؛ ندوشن، ۱۳۷۴: ۲۲۶) در زراتشت نامه نیز آمده است که گشتاسب از زردشت، محقق شدن چهار آرزو (رای روشن برای دیدن جایگاه خود در آخرت، رویین تنی، غیب بینی و عمر جاویدان) را درخواست کرد. زردشت به او گفت: تو باید از این چهار آرزو یکی را برای خود بخواهی



و بقیه را برای افراد دیگر؛ و گشتاسب اولی را برای خود خواست. پس زرتشت چهار ماده متبرک را به چهار تن داد تا هر یک را از موهبتی خاص برخوردار کند. شراب را به گشتاسب داد که چشمانش را به روی جهان دیگر و مینو می‌گشود؛ بوی گل را به جاماسب که او را از دانایی و روشن‌بینی بهره‌مند می‌داشت؛ انار را به اسفندیار که او را رویین‌تن می‌کرد؛ جام شیر را به پشوتن که او را زندگی جاودانی می‌بخشید:

زراتشت فرمود یشتن درون چو شد سوی برهان دین رهنمون
 نهادند بر آن درون چار چیز می و بوی و شیر و یکی نار نیز
 چو یشتش مر آن را به استا و زند زراتشت پیغمبر ارجمند
 از آن یشته می خورده شاه گشت ز خوردن همانگاه آگاه گشت
 تنش خفته سه روز بر سان مست روانش به مینو شد ایزدپرست
 بدید اندر آن مینوی کردگار روانش همه نیکوی آشکار
 به مینو در آن جای خود بنگرید هم آن جای نیکان و پاکان بدید...
 پشوتن از آن در طرف شیر داد بخورد و نیآورد از مرگ یاد
 به جاماسب‌دادش از آن یشته بوی همه علم‌ها گشت روشن بدوی
 وزان پس بدادش به اسفندیار از آن یشته خویش یک دانه نار
 بخورد و تنش گشت چون سنگ و روی نبد کارگر هیچ زخمی بر اوی
 از این گونه اندر سخن هوش دار که بود است رویین‌تن اسفندیار...
 (بهرام پژدو، ۱۳۳۸: ۷۲-۷۷)

از این منظر، «آب رز» همان شراب است که به دلیل قدمت، قدرت اسرارآمیز در اتصال فرد به فراسو و تقدسش، باید در تیر و پیکان کشنده اسفندیار به کار رود. در این تحلیل، درخت گز نیز درخت مقدسی است. کزازی می‌نویسد: «گز در جهان باستان، درختی آیینی و سپند، شمرده می‌آمده است و بغ باروری و بختیاری بوده است و شاخه‌های باریک آن در ساخت تیر به کار می‌رفتند.» (کزازی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۷۷۱) شمیسا نیز روایتی از کتاب عجایب‌المخلوقات نقل می‌کند که می‌گوید: «طرفاء [اسم عربی درخت گز] درختی است. چون اهل سبا عاصی شدند، آفریدگار بر ایشان خشم گرفت. آتش باغ‌هائ ایشان بسوخت، به جای آن طرفا برست... گویند به حدّ افغانیان گزستانی است در آن درختی هدفه ارش ستبری آن... افغانیان آن را سجود کنند و آن را درخت برهمن خوانند.» (محمد بن محمود طوسی، ۱۳۴۵: ۳۱۷)

بر این اساس تیر کشنده اسفندیار باید از چوب درخت مقدس گز انتخاب شود و با آب رز (نوشیدنی کهن و فراسویی) آغشته شود و پیکانی کهن بر آن نهاده شود و حتی آن تیر نیز باید به شیوه مردمی که با آن درخت سر



و کار دارند و از آن درخت استفاده می‌کنند (مردم گزپرست)، رها شود. با این توضیح که در شاهنامه بعد از رهاشدن تیر از شست رستم، مجدداً بر نحوه رهاکردن و رهاشدن تیر تأکید می‌شود:

تهمتن گز اند کمان راند زود بر آن سان که سیمرخ فرموده بود
(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۱۱)

نتیجه

در این مقاله با مروری بر پژوهش‌ها و تحلیل‌های صورت گرفته درباره داستان رستم و اسفندیار، دو ترکیب «آب رز» و «تیر گز» از منظر ساختارگرایی، نمادین و واقع‌گرایی مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند. در این بررسی مشخص شده است که اگر داستان رستم و اسفندیار را مطابق نقد ساختارگرایی، یک نبرد دینی قلمداد کنیم، در آن صورت درخت گز، درخت مقدسی است و به همین دلیل از آن در تیر کشنده اسفندیار استفاده شده و آب رز نیز همان آب زور است که ترکه‌های گز را در آن می‌خوابانند و در برسم به کار می‌برند. اما اگر از داستان، تحلیل نمادین ارائه دهیم و این عناصر را، دو عنصر از شبکه نمادهای به‌کاررفته در آن داستان محسوب کنیم، در آن صورت، تیر گز و آب رز می‌توانند علاوه بر معنای معمول خود، معانی نمادین دیگری را نیز داشته باشند؛ اما اگر بخواهیم از منظر واقع‌گرایی، به این داستان و عناصر آن، از جمله این دو ترکیب بنگریم، در آن صورت «آب رز»، همان شراب است که با توجه به قدمت و خاصیت فراسویی و تقدسش، در تیر کشنده اسفندیار به‌کاررفته و چوب گز نیز به دلیل احترام و تقدسی که در برخی از مناطق ایران داشته و استفاده‌ای که از شاخه‌های باریک آن در تیر می‌شده، در تیر کشنده اسفندیار به کار رفته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی



فهرست منابع و مآخذ

- آیدنلو، سجاد، (۱۳۹۴) دفتر خسروان (برگزیده شاهنامه فردوسی)، تهران: سخن.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۴) داستان داستان‌ها (رستم و اسفندیار در شاهنامه)، تهران: آثار.
- اکبری، منوچهر و محمد مجوزی (۱۳۸۸) «آب رز یا آب زر»، مجله ادب فارسی، بهار و تابستان، شماره ۱، صص ۲۰-۱.
- انوری، حسن و جعفر شعار (۱۳۷۳) رزم‌نامه رستم و اسفندیار، تهران: قطره.
- بنداری، قوام‌الدین (۱۴۱۳ق) الشاهنامه، تصحیح عبدالوهاب عزّام، کویت: دار سعاد الصباح.
- جوینی، عزیزالله (۱۳۷۴) نبرد اندیشه‌ها در حماسه رستم و اسفندیار، تهران: دانشگاه تهران.
- خاقانی، افضل‌الدین (۱۳۸۲) دیوان، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۴) یادداشت‌های شاهنامه، جلد دوم، نیویورک: بنیاد میراث ایران.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۷۶) «روایتی دیگر از داستان رستم و اسفندیار»، نامه فرهنگستان، شماره ۲/۳، صص ۱۵۵-۱۶۲.
- داعی‌الاسلام، محمدعلی (۱۳۶۲) فرهنگ نظام (۵ جلد)، تهران: شرکت دانش.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۹۳) حماسه رستم و اسفندیار، تهران: جامی.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۴) «آب»، مندرج در دانشنامه زبان و ادب فارسی، زیر نظر اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۱-۲.
- ریاحی، محمدمبین (۱۳۷۲) سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- زرتشت بهرام پژدو (۱۳۳۸) زراتشت‌نامه، از روی نسخه مصحح فردریک روزنبرگ، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه طهوری.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۸) سایه‌های شکار شده، تهران: قطره.



- سلمان ساوجی (۱۳۶۷) دیوان، به اهتمام منصور مشفق، تهران: صفی‌علی‌شاه.
- سنایی، مجدودبن‌آدم (۱۳۹۴) حذیقہ الحقیقہ، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰) بیان، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶) طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار، تهران: میترا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱) تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، تهران: فردوس.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵) شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، جلد پنجم، نیویورک: بنیاد میراث ایران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹) شاهنامه، تصحیح ر. علی‌یف، آ. برتلس، م. عثمانوف، تحت نظر ع. نوشین، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ پنجم، تهران: قطره.
- فریزر، جیمز جرج (۱۳۸۳) شاخه زرین (پژوهشی در جادو و دین)، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- فریومدی، ابن‌یمین (۱۳۱۸) دیوان، با مقدمه و تصحیح سعید نفیسی، تهران: مروّج.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۱) نامه باستان، جلد ششم، تهران: سمت.
- لامعی گرگانی (۱۳۹۴) دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تیسرا.
- مالمیر، تیمور (۱۳۸۵) «ساختار داستان رستم و اسفندیار»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۱۹، بهار، صص ۱۶۳-۱۸۴.
- محمد پادشاه (۱۳۶۳) آندراج، تهران: خیام.
- محمدبن‌محمود طوسی (۱۳۴۵) عجایب المخلوقات، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: بنگا ترجمه و نشر کتاب.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۵۶) مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- معین، محمد (۱۳۲۶) مزدیسنا و تأثیر آن در ادب فارسی، تهران: دانشگاه تهران.
- معین، محمد (۱۳۶۴) فرهنگ فارسی، چاپ هفتم، تهران: امیر کبیر.
- مؤمن حسینی، محمد (بی‌تا) تحفه حکیم مؤمن، به کوشش میر سید احمد روضاتی، بی‌جا: کتابفروشی محمودی.



***Gaz* arrow and wine in the story of the battle of Rostam and Isfandiar**

Abstract

In the story of the battle of Rostam and Isfandiar, to combinations of “*Gaz* arrow” and “wine” have raised questions and answers from many researchers. They have been focusing on this story and its elements from a number of viewpoints and presented various analyses. Reviewing these viewpoints, this paper tried to, firstly emphasis that structuralism interpretation of the elements of this story on the base of religious confrontation or tradition and modernity is an acceptable interpretation. Secondly, for this story and its elements a symbolic analysis can be represented and then these combinations can imply different symbolic meanings. Thirdly, the real interpretation of these elements is possible considering the documents of two books “*Ajayebolmakhlooghat*” [The wonders of creatures] and “*Zaratooshtnameh*” [book of Zaratoosht]. In that case, “*Gaz* arrow” and “wine” both are used in their real names having oldness and holiness used in the arrow which killed Isfandiar.

Key words: Ferdousi, Shahnameh, Rostam and Isfandiar story, *Gaz* arrow, wine